



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال سوم (دوره جدید) / شماره دهم / زمستان ۱۴۰۰



:20.1001.1.26764830.1400.3.10.1.3

بازسازی و تطور علوم حکمی (منطق و فلسفه) در ایران عصر ایلخانان (۷۳۶-۶۵۴ ق)

امیر دهقان نواد^۱ / فضل الله فولادی^۲

(۱۰-۲۹)

چکیده

از نگاه بسیاری از مورخین گذشته و پژوهشگران معاصر، حمله مغول و حاکمیت ایلخانان بر ایران (۶۵۴-۷۳۶ ق) موجب ویرانی مراکز آموزشی و رکود علم و دانش در این سرزمین شده است. حال آنکه بررسی اسناد و منابع تاریخی و مطالعه آثار علمی دانشمندان این دوره بیانگر آن است که علی‌رغم ذهنیت‌های موجود، عصر ایلخانانی از نظر تحول و فراوانی مراکز آموزشی و احیای دوباره فعالیت‌های علمی به‌ویژه در حوزه علوم عقلی و حکمی، یکی از ادوار مهم تاریخ ایران بوده است. این پژوهش بر آن است که با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی، آثار منطقی و فلسفی دانشمندان عصر ایلخانان را مورد بررسی و مطالعه قرار دهد تا بدین پرسش پاسخ دهد که آیا استیلای مغول و حاکمیت ایلخانان سبب افول علوم حکمی (منطق و فلسفه) در ایران شده است؟ و یا آنکه، در این دوره شرایط بازسازی و تطور این علوم در ایران به عنوان بخشی از قلمرو تمدن اسلامی فراهم شده است؟ نتیجه این بررسی نشان می‌دهد که با حاکمیت ایلخانان به‌رغم تمام ویرانی‌های ناشی از یورش مغول، در پی قرار گرفتن نهاد آموزش در دست دانشمندان ایرانی نزدیک به قدرت‌های سیاسی، علوم عقلی به‌ویژه منطق و فلسفه یک بار دیگر در کانون توجه مجامع علمی قرار گرفته و پیامد این تحول حفظ موارث علمی گذشتگان و دستاوردهای نوین در شاخه‌های مختلف این علوم بوده است.

واژه‌های کلیدی: ایلخانان، علوم، منطق، فلسفه، تمدن اسلامی.

۱. دانش آموخته دکتری تاریخ علم دوره اسلامی، گروه تاریخ علم، پژوهشکده مطالعات فلسفی و تاریخ علم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) amirdehghan55@yahoo.com

۲. استادیار گروه آموزش تاریخ، دانشگاه فرهنگیان لرستان، خرم‌آباد، ایران. foolady_1387@yahoo.com

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۲

مقدمه

با ظهور اسلام و تشکیل حکومت اسلامی، تمدنی فراگیر شکل گرفت که قلمرو اسلام را از جنبه‌های گوناگون به‌ویژه ترقی علم و فرهنگ طی قرون متمادی پیشاهنگ تمام دنیای متمدن قرار داد. مصالحه دین با دانش یونانی در قرون نخستین تمدن اسلامی پیشرفت علوم را به‌دنبال داشت. متفکر مسلمان هیچ تضاد مهمی میان علوم اوائل و دریافت‌های دینی اش احساس نمی‌کرد. به عکس علوم مادی به‌خاطر فوایدشان جذاب می‌نمودند و فلسفه حاوی عناصری پنداشته می‌شد که برای تبیین و تدوین اصول دین و سازماندهی منطقی آموزه‌های دینی سودمند می‌نمود. لذا در جامعه علمی آن عصر، علوم اوائل و فلسفه در مجموع با پذیرش بالایی مواجه شدند. اما نگاه به علوم و وضع دانش‌ها در اسلام و ایران به منوالی که شرح داده شد باقی نماند و سنت فکری- علمی که از اواسط قرن ۲ ق، تا اوایل قرن ۵ ق، در تمدن اسلامی نهادینه شده بود در پی سیاست‌های سلاطین غزنوی (۵۸۲-۳۵۱ ق) و سلجوقی (۵۹۰-۴۲۹ ق) و غلبه عالمان متعصب بر فلاسفه، حکما و پیروان خردگرایی تضعیف گردید و رو به انحطاط گذاشت.

سنت فکری فلسفه ستیزی که در ایران و برخی دیگر از سرزمین‌های اسلامی شکل گرفت تا ایام یورش مغول کماکان با قدرت پابرجا بود. با استیلای مغول بر خاک ایران بسیاری از مورخین نظیر ابن خلدون (۸۰۸-۷۳۲ ق)، این حادثه را علت رخت بر بستن دانش از بلاد شرقی تمدن اسلامی، به‌ویژه خراسان، ماوراءالنهر، بغداد و انتقال آن به دیار دیگر دانسته‌اند. که به تبع آن بسیاری از پژوهشگران معاصر نیز بر این باور هستند. پژوهش حاضر بر آن است، تا با مطالعه آثار منطقی و فلسفی دانشمندان ایران عصر ایلخانی و بررسی کمی و کیفی آن، بدین پرسش پاسخ دهد که آیا چنان‌که مشهور است استیلای قوم مغول و حاکمیت ایلخانان بر ایران سبب افول فعالیت‌های علمی به‌ویژه در حوزه علوم حکمی (منطق و فلسفه) در این سرزمین شده است؟ و یا آنکه فعالیت اندیشمندان ایرانی و مسلمان در دوره مذکور، سبب بازسازی، احیا و تطور این علوم در ایران عصر ایلخانی، به عنوان بخشی از قلمرو تمدن اسلامی گشته است؟

پیشینه پژوهش

در آثاری چون تاریخ ادبیات ایران تألیف ذبیح‌الله صفا و تاریخ فلسفه اسلامی تألیف هانری کربن^۱ از برخی از منطق‌دانان و فلاسفه ایران عصر ایلخانی به اختصار یاد شده است. غلامحسین ابراهیمی دینانی نیز در کتاب نصیرالدین طوسی فیلسوف گفتگو به بحث و بررسی درباره‌ی خواجه نصیرالدین طوسی و آثار وی پرداخته است. همچنین تاکنون مقالاتی چند، همچون گزاره‌های همیشه صادق نزد خونجی در منطق مرتبه دوم از اسدالله فلاحی، میراث اثیری، حیات و کارنامه اثیرالدین ابهری از مهدی عظیمی، اندیشه‌های منطقی نجم‌الدین کاتبی قزوینی و نقش او در گسترش مکتب منطقی سینوی از اکبر فایدی و کریم علی محمدی و حکم قضیه و تصدیق: بررسی نظرات قطب‌الدین رازی و خواجه نصیرالدین طوسی در باب ماهیت تصدیق از محمدعلی اژه‌ای به چاپ رسیده است. همانطور که از عنوان این مقالات برمی‌آید نویسندگان این آثار به بررسی موردی برخی از قضایای منطقی و اندیشه‌های فلسفی متفکران عصر ایلخانی پرداخته‌اند. از این‌رو انجام پژوهشی مستقل که علاوه بر فضای علمی و آموزشی ایران عصر ایلخانی، جایگاه و آثار منطق‌دانان و فلاسفه این دوره را در تاریخ علم ایران بعد از اسلام مورد مطالعه و بررسی قرار دهد، لازم می‌نمود.

رویکرد نظام آموزش در عصر ایلخانان

خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲-۵۹۷ ق) که در دوران حیات خویش مدیریت تمامی نهادهای علمی قلمرو ایلخانی را عهده‌دار بود (شاردن^۲، ۱۳۷۲، ج ۳: ۹۲۵) رسیدن انسان به مرحله کمال را در گرو دست یافتن به حکمت‌های نظری و عملی می‌دانست. (طوسی، ۱۳۹۱: ۱۳) و عقل به حکم اینکه اساس حکمت شناخته می‌شود در نزد او از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود و در بررسی مسائل در پرتو نور عقل حرکت می‌نمود. منزلت عقل در نزد وی تا آنجا بود که در این باب رساله‌ای مستقل تحت عنوان اثبات عقل مجرد یا رساله جوهر مفارق نگاشت. (طوسی، ۱۳۹۳: ۱۸۶-۱؛ حاجی خلیفه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۸۵۹) وی همچنین در کتاب تجرید الاعتقاد تلاش نمود تا نشان دهد حتی فهم حسن و قبح افعال نیز در توان فهم و خرد آدمی است. (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۹۷) اندیشه خواجه نصیر و تلاش برای اشاعه آن در سطح مجامع علمی سبب شد بار دیگر علوم عقلی در کانون توجه اندیشمندان، دانشمندان و متولیان امر

1. Henry Corbin

2. Jean Chardin

آموزش در سال‌های پس از حیات خواجه قرار گیرد و برخلاف سده‌های پیش، آموزش اینگونه از علوم در مراکز علمی و آموزشی معمول گردد. در «بدایه النهایه» آمده است که خواجه نصیرالدین طوسی برای هر یک از فلاسفه در دارالحکمه، روزی سه درهم، برای هر یک از اطبا در دارطب روزی دو درهم، برای هر فقیه در مدرسه، روزی یک درهم و برای هر محدث در دارالحديث، روزی نیم درهم مقرر تعیین نمود. (ابن کثیر، ۱۹۹۷، ج ۱۳: ۲۱۵) این امر موجب شده بود که بسیاری از طلاب و علاقه‌مندان به امر تحصیل نسبت به فراگیری علوم عقلی اشتیاق داشته و به تحصیل آن پردازند. (نعمه، ۱۹۸۷: ۵۴۶، ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۶: ۵۰۲) که از این میان برخی به چهره‌های سرشناس علمی در تمدن اسلامی مبدل گشتند.

علم منطق در دوره ایلخانان

علم منطق از جمله علمی بود که از نخستین ایام ورود و ترجمه کتب یونانی در قلمرو اسلامی به عنوان مدخلی برای تعلم و آموختن سایر علوم، مورد توجه دانشمندان مسلمان قرار گرفت و به همین جهت از این علم با تعبیری همچون، «علم المیزان»، «خادم علوم»، «رئیس علوم» و جز آن یاد شده است. (آرنالدز، ۱۳۸۵: ۸۱) که در غالب این تعبیر بر جنبه ابزاری و آلی منطق در جهت یاری رساندن برای درک سایر علوم تاکید شده است. در دانش‌نامه‌های دوران اسلامی، علم منطق از اصول حکمت نظری به شمار آمده است. در عصر ایلخانی و در دانش‌نامه نفایس الفنون و عرایس العیون در تعریف علم منطق آمده است: «و آن عبارت است از قانونی که بدان فکر صحیح را از فاسد معلوم کنند.» (آملی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۴۴۱) اما خواجه نصیر طوسی علم منطق را از اقسام حکمت نمی‌داند و آن را علمی ابزاری برای دستیابی به مجهولات و معلوم ساختن آنها تلقی می‌کند که قوه تفکر را از خطا مصون می‌دارد. از- این رو علم منطق از نظر خواجه علمی است که در خدمت علوم دیگر است. (طوسی، ۱۳۸۰: ۱۷-۱۴؛ طوسی، ۱۳۹۱: ۱۵) در برخی دیگر از منابع این دوره از علم منطق با عنوان «علم اندیشه سنج» یاد شده است. (صوره الاقالیم، ۱۳۵۳: ۹۷) همانطور که دیده می‌شود، فراگیری علم منطق در این دوره نیز به- عنوان مدخل و ابزاری برای درک سایر علوم و دور نگه داشتن قوه تفکر از خطا ضروری می‌نموده است.

آثار منطقی دوره ایلخانان

در دوره ایلخانان درباره فنون گوناگون علم منطق نظیر: مناظره، جدل، آداب بحث و جز آن، کتاب‌های اساسی تلخیص و شرح‌های فراوان نوشته شد. به عبارت دیگر عصر حاکمیت مغول در ایران، دوره تدوین کتاب‌های درسی برای علم منطق است. از دانشمندان مشهور نیمه اول قرن ۷ ق در منطق، افضل‌الدین بن ناماور الخونجی (۶۴۶-۵۹۰ ق) بوده است. خونجی در ایران به کسب علم پرداخت و با یورش مغول و جلای وطن بخش عمده‌ای از عمر خود را مانند برخی دیگر از اندیشمندان ایرانی در شام و مصر گذراند و مدت‌ها در مدرسه صالحیه قاهره و دیگر مدارس مصر تدریس نمود. (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۳: ۲۵۶-۲۵۵؛ سبکی، بی تا، ج ۸: ۱۰۵) از جمله آثار مهم وی در منطق کتب الموجز و کشف الاسرار عن غوامض الافکار بوده که شروح و حواشی زیادی بر آن‌ها نگاشته شده است. وی پس از فارابی (۳۳۹-۲۵۸ ق) و ابن‌سینا (۴۲۸-۳۷۰ ق) بیشترین تأثیر را بر منطق ارسطویی برجای گذاشته و کتاب کشف الاسرار عن غوامض الافکار مهم‌ترین نقطه عطف در منطق اسلامی پس از منطق شفای ابن‌سینا است، که تأثیر ژرفی بر منطق سینیوی گذاشت و از آنچنان شهرتی برخوردار شد که عبارت «صاحب کشف و پیروانش» در آثار منطق‌دانان سده ۸ ق، و بعد از آن بسیار مشاهده می‌شود. این اثر نوآوری‌های بسیاری همچون بحث تفصیلی خونجی از قضایای حقیقیه و بیان روابط پیچیده میان این قضایا، کشف موجهه سالبه المحمول و موجهه سالبه الموضوع، کشف گزاره‌های صادق و همیشه کاذب، بحث تفصیلی از عکس نقیض، یافتن عکس‌های مستوی و عکس‌های نقیض اتفاقی، نقد بسیاری از قیاس‌های وجهی سینیوی، نقد بسیاری از قیاس‌های اقترانی شرطی سینیوی و کشف قیاس‌های اقترانی جدید را در بر دارد. بسیاری از این نوآوری‌ها در آثار پس از خونجی مورد پذیرش قرار گرفته و یا با انتقادات شدید روبه‌رو شده است. به طوری که پس از وی، منطق‌دانان مسلمان به دو دسته موافق و مخالف خونجی درآمده‌اند. از موافقان می‌توان نام‌های سراج‌الدین ارموی، اثیرالدین ابهری، نجم‌الدین دبیران کاتبی و بسیاری از منطق‌دانان سده‌های بعدی را نام برد. از مخالفان منطق خونجی نیز می‌توان به خواجه نصیرالدین طوسی، قطب‌الدین شیرازی و قطب‌الدین رازی اشاره کرد. (الخونجی، ۱۳۸۹: ۳۵۰-۱؛ فلاحی، ۱۳۹۵: ۵-۶)

اثیرالدین ابهری (متوفی ح ۶۶۳ ق) از دیگر دانشمندان منطق‌دان عصر ایلخانی است که دارای بیش از ده تألیف در زمینه منطق و فروع آن می‌باشد. ایساغوجی یا الرساله الاثیرییه فی المنطق از مهم‌ترین آثار ابهری در مقدمات منطق است که بیشتر کاربرد آموزشی داشته است. این کتاب برخلاف پندار برخی

پژوهشگران، ترجمه شرح یا باز نویسی از کتاب فرفوریوس یا کتاب مستقلی درباره کلیت‌های پنجگانه نیست، بلکه دربردارنده دور کاملی از ابواب منطق به شیوه دو بخشی است. علاوه بر شرح مؤلف بر کتاب خویش، شرح‌ها و حاشیه‌های فراوان بر ایساغوجی ابهری نوشته شده است. همچنین این اثر سال‌ها پیش به مغرب زمین راه یافته و پی. توماس نواریسیس آن را در سال ۱۶۲۵م به همراه ترجمه‌ای به زبان لاتین در رم منتشر کرده است. رساله‌ای بی‌نام در منطق به زبان فارسی، دقائق الافکار، تنزیل الافکار فی تعدیل الاسرار و عنوان الحق و برهان الصدق از دیگر آثار ابهری در زمینه منطق می‌باشد. (ابهری،

خطی؛ عظیمی، ۱۳۹۲: ۱۷۴-۱۶۴؛ Anawati، 1982: 216-217)

دیگر شخصیت اثرگذار بر منطق دوره ایلخانی، خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲-۵۹۷ ق) است. مهم‌ترین اثر وی در فن منطق یعنی کتاب اساس الاقتباس نیز به زبان فارسی است که خواجه آن را در نه بخش یعنی همه ابواب منطق ارسطو شامل، مدخل منطق (ایساغوجی)، مقولات عشر، اقوال جازمه (کتاب باری ارمیناس)، قیاس، برهان، جدل، مغالطه، خطابه، شعر، به اضافه مدخل فرفوریوس تألیف کرده است. (آملی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۹؛ طوسی، ۱۳۵۰: ۶۵۳-۱۹). این کتاب توسط رکن‌الدین محمد بن علی فارسی استرآبادی به زبان عربی ترجمه شده است. کتاب مقولات عشر، منطق التجرید به زبان فارسی و کتاب تعدیل المعیار فی نقد تنزیل الافکار که نقدی است بر کتاب تنزیل الافکار ابهری، از دیگر تألیفات خواجه در منطق می‌باشد. (مدرس رضوی، ۱۳۸۳: ۴۴۸) اگرچه پرداختن به علم منطق و نگارش آثاری در این زمینه توسط خواجه نصیر که مدیریت نهادهای علمی دوره ایلخانی را برعهده داشت، در توجه دوباره بدین علم موثر بود، اما مهم‌تر آنکه او با تألیف برخی از این آثار به زبان فارسی، نگارش این علم را بدین زبان استحکام بخشید.

نجم‌الدین دبیران کاتبی (۶۷۵-۶۰۰ ق) همکار خواجه نصیر نیز رسالاتی در علم منطق نگاشته که در قرون بعد همواره مورد استفاده مدرسان و طلاب علم بوده است. از جمله مهم‌ترین تألیفات وی در این زمینه کتاب منطق العین یا عین القواعد فی الحکمیه بوده که مشتمل بر مقدمه، سه مقاله و خاتمه است. در بخش اول مقدمه کتاب درباره ماهیت منطق و بیان حاجت بدان و در بخش دوم از موضوع منطق (تصورات و تصدیقات) بحث شده و در مقالات سه‌گانه پیرامون مفردات، قضایا، احکام و همچنین قیاس و اقسام و احکام آن سخن به میان آمده است. (دبیران کاتبی، ۱۳۵۵: ۲۲۵-۱۷۴) نجم‌الدین دبیران خود شرحی بر این کتاب به نام بحرالقواعد فی شرح عین القواعد نگاشت. قطب‌الدین شیرازی از شاگردان وی نیز علاوه بر شرح کتاب، آن را در مراکز علمی تدریس می‌کرده است.

(دبیران کاتبی، ۱۳۵۵: ۱۶۷-۱۶۶) دیگر تألیف معتبر نجم‌الدین دبیران در منطق کتاب مختصر رساله الشمسیه فی القواعد المنطقیه است که به نام صاحب دیوان جوینی نوشته شده و به عنوان کتاب درسی به مدارس عصر ایلخانی و ادوار بعد راه یافته است. (جامی، ۱۳۸۵: ۴۲۱-۴۲۰) ساختار و موضوعات کتاب بر اساس کتاب منطق العین می‌باشد که به اختصار بیان شده است. (دبیران کاتبی، خطی). علامه حلی این کتاب را با عنوان قواعد الجلیه و قطب‌الدین رازی آن را با نام تحریر القواعد المنطقیه و سعدالدین تفتازانی شرح کرده‌اند. میر سید شریف جرجانی نیز بر متن آن و شرح قطب‌الدین رازی حاشیه‌ای نگاشته که به حاشیه کوچک معروف است. المنصص فی شرح المخلص فی المنطق و جامع الدقائق فی شرح کشف الحقائق و مطارحات منطقیه بین الکاتبی و الطوسی از دیگر آثار نجم‌الدین دبیران در فن منطق است. (دبیران کاتبی، ۱۳۶۴: ۳۹-۳۸؛ دبیران کاتبی، خطی؛ قطب‌الدین رازی، ۱۳۸۶: ۴۵۷-۴) (۴-۴۵۷:۱۳۸۶)

از دیگر کتاب‌های مبسوط منطق در قرن ۷ ق، کتب بیان‌الحق، المنهاج و مطالع‌الانوار از سراج‌الدین محمود بن ابی بکر بن احمد ارموی (۶۸۲-۵۹۴ ق) است. کتاب اخیر یکی از متون مهم درسی در علم منطق بوده و شروح و حواشی بسیاری بر آن نوشته شده است. (ارموی، ۱۳۹۳: ۳۹۲-۱۳) قطب‌الدین رازی این کتاب را با عنوان لوامع الاسرار فی شرح مطالع‌انوار شرح کرده است. (قطب‌الدین رازی، خطی؛ سبکی، بی تا، ج ۸: ۳۷۱)

قطب‌الدین شیرازی (۷۱۰-۶۳۴ ق) نیز بخشی از دانش‌نامه دره‌التاج لغره‌الدباج را به «فن منطق» اختصاص داده است. این بخش در واقع خود کتابی مشروح و جامع در این فن است که در همه ابواب منطق همچون، تاریخچه، ماهیت و منفعت آن، موضوع منطق، الفاظ، اقسام، احکام، قضایا و صناعات پنج‌گانه منطق و جز آن سخن رانده است. (شیرازی، ۱۳۶۵: ۴۵۲-۲۹۳) وی در این جمله، منطق را جزوی از علم مطلق و آلتی دانسته که به وسیله آن به علوم نظری و عملی می‌رسند و از آن جهت که آلت تحصیل دیگر علوم است آن را مقدم بر دیگر علوم دانسته که طالب علم بعد از تهذیب اخلاق باید به کسب آن می‌پرداخت. (شیرازی، ۱۳۶۵: ۲۵۷-۲۵۲). وی همچنین در شرح حکمه‌الاشراق به معرفی و شرح احکام و اقسام فن منطق و بیان اهمیت آن برای نیل به حقیقت می‌پردازد. (شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۶۲-۲۹) دیگر دانشمند عصر ایلخانی عضدالدین ایجی (متوفی ۷۵۶-۷۰۱/۷۰۸ ق) رساله مختصری در «آداب‌البحث» از فروع علم منطق با عنوان آداب‌المناظره نگاشت. این رساله علی‌رغم اختصار به علت جایگاه علمی والای نویسنده‌اش و نیز به علت شروح فراوانی که بر آن نوشته

شده همچون شرح محمد حنفی تبریزی (متوفی ۹۰۰ ق)، شرح محیی الدین بردعی (متوفی ۹۲۷ ق)، شرح عصام الدین اسفراینی (۹۴۳-۸۷۳ ق) و جز آن شهرت فراوانی یافته است. دانش نامه بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۵۹) هدف از نگارش اینگونه کتاب‌ها آموزش دادن به پژوهشگران و سخن‌وران بود که به هنگام نگارش یا گفتگو، سخنان خود را بر پایه استوار منطقی بنیاد گذارند تا جای ایرادگیری در آن پدید نیاید و نیز در سخن رقیب، استدلال درست منطقی را از مغالطه، سفسطه، مصادره به مطلوب و جز آن بازشناسند.

قطب‌الدین محمد بن محمد رازی (۷۶۶-۶۴۷ ق) از شاگردان عضدالدین ایجی و علامه حلی در منطق، حکمت و علوم ادبی و شرعی از بزرگان عصر خویش بوده و در غالب علوم یاد شده تألیف داشته است. غیر از تحریر قواعد المنطقیه و کتاب لوامع الاسرار فی شرح مطالع الانوارکه از آن یاد شد، اثر دیگرش در منطق با عنوان رساله فی التحقيق کلیات مشهور است. این رساله در کلیات خمس و در پنج فصل و یک خاتمه نوشته شده و هر فصل از آن شامل یک قاعده است. از دیگر تألیفات وی در منطق رساله تحقیق دلالت، الرساله المعموله فی التصور و التصدیق و تعلیقاته و رساله محصورات است. (قطب‌الدین رازی، ۱۴۲۰: ۲۹۲-۹۱؛ صفا، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۴۵). آوازه آثار قطب‌الدین رازی در منطق و حکمت در همان ایام حیات او به خارج از مرزهای دولت ایلخانی راه یافت. سبکی در طبقات الشافعیه الکبری در این باره آورده است: «پیشوایی مبرز در علوم معقول بود، شهرت وی به سرزمین های دور دست رسید. در سال ۷۶۳ ق، به دمشق وارد شد و پس از مباحثه، او را پیشوایی در علم منطق و حکمت یافتیم که در علم تفسیر، معانی و بیان نیز صاحب دانش بود.» (سبکی، بی تا، ج ۹: ۲۷۶-۲۷۵) شاگرد مشهور قطب‌الدین رازی، منطقی و متکلم ایرانی، سعدالدین تفتازانی (۷۹۲-۷۱۲ ق) نیز اثری معروف به نام تهذیب المنطق و الکلام نگاشت و آن را به دو جزء منطق و کلام تقسیم نمود. تهذیب المنطق تقریباً یک دوره کامل و مختصر و در واقع یک درس‌نامه در منطق است که تفتازانی آن را برای آموزش و آگاهی جویندگان این علم نگاشته و آن را از حشو، زوائد و تکرار مذهب کرده است. (تفتازانی، خطی؛ بدایع نگار تفرشی، ۱۳۹۴: ۱۶۳-۱). این اثر به دلیل ایجاز و در برگرفتن یک دوره منطق، به سرعت مورد توجه قرار گرفته و در شمار کتب درسی درآمد و در قرون بعد شروع و حواشی بسیاری بر آن نوشته شد.

علم جدل در دوره ایلخانی

از فروع علم منطق در دوره مورد مطالعه علم جدل بود. جدل در لغت به معنی ستیزه جویی، مقابله حجت با حجت، نزاع، مناقشه و مناظره است. (ابن‌احمد، ۱۴۰۵، ج ۶: ۷۹) آنچه در منطق و فلسفه اسلامی از جدل مراد شده در واقع از محتوای نخستین تبیین منظم از دیالکتیک یعنی کتاب تویپکا از ارسطو نشأت گرفته و بسط یافته است. (Hall، 1972: "Dialectic" sv) جدل علمی بود که به مباحثه‌کننده قدرت می‌داد تا هر وضعی را که اراده کند پافشاری نماید و هر وضعی را که بود مهدوم سازد و عاده اختصاص به علوم دینی داشت و در راه الزام مخالفین و دفع شکوک آنها به کار می‌رفت و از علومی بود که مدت‌ها پیش از ایلخانان همدوش علم خلاف که خود از فروع علم فقه شمرده می‌شود، در میان علمای اسلامی خاصه عالمان شرعی رایج بوده است. (صفا، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۶۴) از جمله آثار جدلی در عصر ایلخانی کتب المغنی فی العلم جدل و تهذیب النکت از اثیرالدین ابهری (متوفی ۶۶۳ ق) است که کتاب اخیر شرحی انتقادی بر کتاب النکت فی علم جدل از ابواسحاق ابراهیم بن علی شیرازی (۴۷۶-۳۹۳ ق) بوده است. (عظیمی، ۱۳۹۲: ۱۶۷-۱۶۶) از دیگر آثار معتبر جدلی در این دوره می‌توان به کتاب الخلاصه از محمد بن عبدالله مراغی (متوفی ۶۸۱ ق) و کتاب الفصول تألیف برهان‌الدین نسفی (۶۸۷-۶۰۰ ق) اشاره نمود.

فلاسفه عصر ایلخانی (آثار و اقدامات)

از نیمه دوم قرن ۵ ق، که مصادف با آغاز قدرت سلاجقه در ایران بود تا اواسط قرن ۷ ق، دوران افول علم فلسفه بوده است. تقویت کلام اشعری از طرف سلاجقه و گسترش مدارس نظامیه که در آن کلام در مقابل فلسفه تقویت می‌شد و ظهور چند تن از متکلمین بزرگ نظیر: شهرستانی، امام حرمین جوینی، غزالی و فخر رازی که عقایدشان در تقابل با فلسفه استدلالی قرار داشت و عواملی دیگر دست به دست هم داده، باعث افول فلسفه به‌ویژه مکتب ابوعلی سینا شد. این متکلمان از طریق نقدهای خود و حمله به فلسفه استدلالی تغییر مسیری در تاریخ فلسفه اسلامی به وجود آوردند و نوع مباحث فلسفه را تحت-تأثیر خود قرار دادند. (نصر، ۱۳۵۵: ۲۱)

در اواسط قرن ۷ ق، علی‌رغم یورش مغول، فلسفه استدلالی توسط خواجه نصیرالدین طوسی احیا شد. وی از یک سو به ویران‌کردن اندیشه‌های سازمان یافته اشاعره پرداخت و از سوی دیگر در بسط و گسترش اندیشه‌های فلسفی کوشید. خواجه درگام نخست به نقد کتاب المحصل امام فخر رازی از

اندیشمندان نیرومند اشعری پرداخت. (فخر رازی، ۱۴۱۱: ۶۰۴-۵) و در گام بعدی در شرح خود بر کتاب الاشارات و التنبیهات بر خرده‌گیری‌های این متکلم نسبت به اندیشه‌های ابن‌سینا خط بطلان کشید. نگارش همین شرح ارزشمند بود که در تجدید حیات فلسفه و استمرار آن در ادوار بعد تاریخ ایران نقش قابل ملاحظه‌ای ایفا نمود. چراکه اگر غزالی در بیست مسأله وارد پیکار با فلسفه استدلالی شد، امام فخرالدین رازی در آنچه به‌عنوان شرح بر اشارات و تنبیهات ابن‌سینا نوشت نسبت به همه مسائل اساسی فلسفه، زبان به انتقاد گشود. به‌طوری که خرده‌گیری‌های وی از لحاظ فلسفی، اثری بادوام‌تر از اسلافش داشته است. (فخر رازی، ۱۳۸۴: ۳۶۹-۷؛ نصر، ۱۳۸۶: ۳۵۳)

خواجه در مقدمه شرح الاشارات و التنبیهات شرط می‌کند که برخلاف ابن‌سینا سخن نگوید. چراکه از نظر وی تقریر یک سخن غیر از رد آن است. (طوسی، ۱۴۲۵ق، ج: ۱، ۱۷) با این وجود و علی‌رغم دفاعیات وسیع از عقاید فلسفی ابن‌سینا، خواجه در موارد مهم همچون مسأله اتحاد عاقل و معقول به مخالفت با نظریات ابن‌سینا برمی‌خیزد. این امر نشان می‌دهد که اهمیت فلسفه در نظر او بیش از اهمیت فرد است و معتقد است حقیقت نباید به پای شخص قربانی شود. (طوسی، ۱۴۲۵ق، ج: ۲: ۹۱۴؛ ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۶: ۲۲۱) محمد بن عبدالکریم شهرستانی نیز از دیگر متکلمانی است که در کتاب مصارعه الفلاسفه به معنی «بر زمین زدن فلاسفه» با رجز خوانی موضع مخالف فلاسفه گرفته است. (شهرستانی، ۱۴۰۵ ق: ۱۷) و در هفت مسأله الهیات همچون توحید، علم واجب الوجود، حدوث عالم و جز آن به رد آرای ابن‌سینا می‌پردازد. از این‌رو خواجه نصیر در مقام پاسخ‌گویی وی برآمده و در کتاب مصارع المصارع در مقام دفاع از فلسفه به رفع انتقادهای شهرستانی از فلاسفه پرداخته است. خواجه نصیر به جز تألیفات یاد شده دارای آثار فلسفی دیگری همچون، جبر و اختیار، شرح اثبات العقل الفعال، العلل و المعلولات، اقسام الحکمه، ربط الحادث بالتقدیم، العلم الاکتسابی، اخلاق ناصری، کیفیه صدور الموجودات و جز آن به دو زبان فارسی و عربی است. (مدرس رضوی، ۱۳۸۳: ۶۲۸-۳۳۶)

اگرچه خواجه نصیر فلسفه جدیدی نیاورد و از یک سلسله مبادی و مبانی بدیع سخن نگفت، اما برعهده خود گرفت که جواب معارضات غزالی، رازی، شهرستانی و دیگر هم‌فکرانشان را بدهد و مکتب ابن‌سینا را که این اندیشمندان با سرسختی به نبرد با آن برخاسته بودند از نو مستقر سازد. به‌گونه‌ای که جواب‌های وی بیش از تهافتات التهافت ابن‌رشد دیگر مدافع فلسفه، در جهان اسلامی و به‌ویژه در قسمت‌های خاوری آن، تأثیر پایدار داشته است. آنچه‌که خواجه در این مرحله از تاریخ انجام داد این بود

که مانع آن شود که علوم مختلف در نبردگاهی عقلی، به صورت دشمن‌های سرسخت یکدیگر جلوه‌گر شوند و کوشید سد راه فلسفه را از طریق گفتگو از میان بردارد. چراکه وی بدین شناخت رسیده بود که گفتگو به همان اندازه که میان یک فیلسوف و یک فیلسوف دیگر امکان تحقق پیدا می‌کند، میان یک فیلسوف و یک مخالف فلسفه نیز امکان‌پذیر است. لذا او در میان آثار فلسفی ابن‌سینا به کتاب‌الاشارات و التنبیهاث بیشتر توجه داشت. زیرا در این کتاب علاوه بر آن‌که با خود ابن‌سینا به گفتگو می‌پرداخت، می‌توانست با مخالفان سرسخت وی نیز به گفتگو بپردازد. در میان آثار متعدد کلامی نیز خواجه بیشتر بر کتاب‌هایی تکیه کرده که نویسنده آنها با فلاسفه سر ستیز داشته است. به طوری که کتاب مصارع‌المصارع خواجه که در مقابل کتاب مصارعه‌الفلاسفه شهرستانی نگاشته شد، نمونه‌ای روشن در این باب به‌شمار می‌رود. وی با پیمودن راه گفتگو نه تنها جریان فکر فلسفی را از خطر سقوط و نابودی نجات داد، بلکه از این طریق به حفظ هویت ایرانی و احیای فرهنگ اسلامی نیز کمک کرد. کیفیت دفاع خواجه از فلسفه و چگونگی موضع‌گیری او در این باب می‌تواند یک عامل عمده و بنیادی برای نشر اندیشه‌های فلسفی در ایران بعد از دوره ایلخانان شناخته شود. برخلاف ابن رشد که شاگرد برجسته‌ای نداشت، اندیشه‌های خواجه نصیر پس از مرگ او نیز در میان شاگردانش جریان داشت. (نصر، ۱۳۸۶: ۳۵۳-۳۵۴؛ ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۶: ۲۱۴، ۳۵-۳۴) و طی قرن‌های متمادی مورد بحث و بررسی اصحاب اندیشه قرار گرفت.

جمال‌الدین ابومنصور حسن بن یوسف (۷۲۶-۶۴۷ ق) معروف به «علامه حلی» شاگرد برجسته خواجه نیز به پیروی از استاد در آثار خویش به دفاع از فلسفه و تلاش برای نشان دادن ضعف و سستی اصول اشاعره پرداخت. وی در کتاب التناسب بین الاشعریه و فرق السفسطائیه به مناسبت و سنخیت میان اندیشه‌های اشاعره و سفسطاییان می‌پردازد و آن مناسبت را انکار بدیهیات و مکابره در محسوسات و مشاهدات دانسته است. همچنین علامه در کتاب نهج‌الحق و کشف‌الصدق از طریق «نقض» و «معارضه» به شبهات اشعریان پاسخ می‌دهد و استدلال‌ها و برهان‌هایشان را بی‌اعتبار می‌داند. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۶: ۲۳۳-۲۳۲؛ علامه حلی، ۱۳۷۹: ۱۴۰-۱۳۶)

هم‌زمان با خواجه نصیر، اثیرالدین ابهری (متوفی ح ۶۶۳ ق) از شاگردان امام فخر رازی کتاب معروفی به نام هدایه‌الحکمه در حکمت و در سه بخش منطق، طبیعیات و الهیات نگاشت. (کربن، بی‌تا: ۳۰۷) که به عنوان کتاب درسی به مراکز آموزشی راه یافت و در قرون بعد حواشی و شرح‌های متعددی بر آن نگاشته شد و به‌ویژه در هند از تمام کتب دیگر فلسفه بیشتر شهرت یافت. (جامی، ۱۳۸۵: ۴۲۱-۴۲۰؛

نصر، ۱۳۵۵:۲۳) نجم‌الدین دبیران (۶۷۵-۶۰۰ ق) از جمله شاگردان خواجه نصیر و اثیرالدین ابهری نیز اثر معروف حکمه‌العین را دو باب الهیات و طبیعیات نگاشت که همچون کتاب ابهری برای قرون متمادی در مدارس تدریس می‌شد و بزرگانی همچون قطب‌الدین شیرازی، علامه حلی و میرسیدشریف جرجانی (متوفی ۸۱۶ق) بر آن شرح و حواشی نوشتند. (دبیران کاتبی، ۱۳۸۴:۱۴۶-۹؛ جامی، ۱۳۸۵:۴۲۱-۴۲۰) دیگر آثار نجم‌الدین دبیران عین‌القواعد و المنصص در منطق و حکمت و رساله اثبات الواجب است که در آن، برهان حکما را برای اثبات واجب از راه ابطال تسلسل رد کرده و شبهاتی بر آن وارد ساخته که به «شبهات کاتبی» معروف شده است. (دبیران کاتبی، ۱۳۸۴:۴۱)

از دیگر فیلسوفان عصر ایلخانی که به سبب شبهاتی که به او نسبت داده‌اند شهرت یافته، سعد بن منصور بن حسن معروف به ابن‌کمون است. (متوفی ۶۸۳ق). نزدیک به ۳۰ کتاب و رساله از ابن‌کمون برجای مانده است که کتاب الابحاث عن الملل الثلاث بحث برانگیزترین آن‌ها بوده است. گویا به جهت نگارش همین کتاب بوده که عامه مردم بغداد وی را ملحد دانسته و خواستار مجازاتش شدند. (ابن فوطی، ۱۹۸۷م: ۲۱۰). این در حالی است که وی با فیلسوفان و دانشمندان معاصر خود مکاتبه داشته و رساله‌ای حاوی پرسش‌های فلسفی او و پرسش‌های خواجه نصیرالدین طوسی بر جای مانده است. (مدرس رضوی، ۱۳۸۳: ۵۱۳-۵۱۲) که این امر نشان‌دهنده آزادی اندیشه و گرایش به بحث و مناظره به جای تکفیر و سرکوب در فضای علمی عصر ایلخانی، برخلاف دو سده پیشین است. از دیگر آثار حکمی ابن‌کمون می‌توان به کتاب‌های ازلیه النفس و بقائها و الجدید فی الحکمه اشاره نمود که کتاب اخیر حاوی مسائل عمومی فلسفه است. (ابن کمون، ۱۳۸۵: ۱۹۳-۸۷؛ ابن کمون، ۱۴۰۲: ۵۹۴-۱۵۰) قطب‌الدین شیرازی (۷۱۰-۶۳۴ ق) از دیگر شاگردان خواجه نصیر که در دو حکمت مشائی و اشراقی استاد بود نیز دایره‌المعارف فلسفی دره‌التاج لغره‌الدباج را مبتنی بر شفای ابن‌سینا نگاشت و ابوابی از آن را به حکمت اولی، ریاضیات و طبیعیات اختصاص داد. (شیرازی، ۱۳۶۵: ۲۱۲-۱۰۲) قطب‌الدین علاوه - بر این شرحی بر حکمه‌الاشراق عمر بن محمد سهروردی نگاشت که در آن متن حکمه‌الاشراق را نقل و با شرح خود ممزوج می‌کند و نه تنها به توضیح لغات، اصطلاحات و بیان تعبیرات تشبیهی، استعاری و کنایی می‌پردازد، بلکه آگاهی‌های مفیدی را از بیان مفاهیم فلسفی و عرفانی و اندیشه‌های متقدمان و متأخران بر خواننده عرضه می‌کند. (شیرازی، ۱۳۸۳: ۵۳۹-۱۰) وی همچنین شاگرد خویش قطب‌الدین رازی منطق‌دان و فیلسوف صاحب‌نام را ترغیب نمود تا به بررسی و سنجش گفتارهای فخر رازی و

خواجه نصیر در شروحشان بر الاشارات و التنبیهات پردازد که حاصل آن نگارش کتاب المحاکمات بین شرحی الاشارات بوده است. (قطب‌الدین رازی، ۱۳۸۱: ۴۶۲-۲۸)

خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۷۱۸-۶۴۵ ق)، وزیر بزرگ عصر ایلخانان علاوه بر علم طب که پایه ارتقای او بود و اثر تاریخی‌اش جامع التواریخ که بدان مشهور است، به اقتصاد، گیاه‌شناسی، کشاورزی، مهندسی، فلسفه و حکمت، تفسیر، کلام و حدیث؛ آگاهی داشت. اهل حکمت او را هم‌تراز با خواجه نصیرالدین طوسی از زمره حکما به شمار آورده‌اند. (اذکایی همدانی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۲-۲۰) وی اصولاً طرفدار تفکر فلسفی و عقلانی بوده و عقیده داشت. «از عقلا شریف‌تر قومی نباشد» (همدانی، ۱۹۹۳ م: ۴۱۵) به همین سبب ضمن نوشتن رسالاتی در دفاع از عقل و عقلانیت با عنوانین عقل و علم (همدانی، ۱۳۵۵، ج ۲: ۴۱) و در اثبات اشرفیت عقلا از علما (همدانی، ۱۹۹۳ م: ۵۱۱-۴۱۵) در تمام موارد ممکن کوشیده است تا نظر متکلمان و فیلسوفان را یکی جلوه دهد و در تلفیق عقل و ایمان بکوشد. (نصر، ۱۳۵۳: ۳۲۵) بسیاری از مصنفات رشیدالدین که مطالعه آن برای دانشجویان ربیع رشیدی الزامی بود حاوی مباحث فلسفی هستند. (همدانی، ۱۳۵۶: ۲۳۷-۱۹۸). این مصنفات بخشی از طرح عظیم خواجه یعنی تدوین یک دایره‌المعارف علوم اعم از نظری، عملی و اسلامی با عنوان «جامع‌التصانیف رشیدی» و مشتمل بر آثار وی همچون: مجموعه رشیدی (توضیحات، مفتاح‌التفسیر، سلطانیه، لطائف‌الحقایق) به همراه تحقیق‌المباحث، اسئله و اجوبه رشیدی، بیان‌الحقایق، آثار و احیاء، تنکسوق‌نامه و جامع‌التواریخ بوده است. (همدانی، ۱۳۵۵، ج ۲: ۱۵-۴) همچنین از توجه رشیدالدین به معارف دیگر سرزمین‌ها، به‌ویژه کلام و فلسفه مسیحی، که به مناظره علمی وی با حکمای بودایی و فرنگی انجامیده است. (همدانی، ۱۳۵۵، ج ۲: ۲۶؛ نصر، ۱۳۵۰: ۳۲۶)، می‌توان به عنوان عاملی در بسط علوم قلمرو اسلامی در تمدن‌های چین، هند و امپراتوری روم شرقی یاد کرد.

از دیگر حکمای صاحب‌نام اواخر دوره ایلخانی که شهرتش به خارج از مرزهای ایران آن عصر رسیده است باید به سعدالدین مسعود بن عمر تفتازانی (متوفی، ۷۹۲-۷۱۲ ق) اشاره نمود. عمده‌ترین فعالیت وی در عرصه علوم، نگارش درس‌نامه‌های گوناگون به‌ویژه در حکمت و منطق بوده که بشدت مورد توجه اهل علم قرار گرفته است. با این وجود برخی وی را معلمی توانا اما فاقد نوآوری فکری و اصالت در تألیف آثار علمی می‌دانند. (وات، ۱۳۷۰: ۱۶۴)

کمیت و کیفیت آثار و تألیفات فلسفی قرن ۸ و ۷ ق، که به برخی از آنها اشاره شد، بیانگر آن است که فلسفه و حکمت به‌ویژه فلسفه مشائی و استدلالی در این دوره بر اثر رهایی از تعصبات دینی که در قرن ۵ و ۶ ق، ایران را فراگرفته بود رونق یافت. همچنین بررسی این آثار نشان می‌دهد که فلسفه عصر ایلخانی از شاخصه‌هایی برخوردار است که آن را از ادوار پیشین متمایز می‌کند. در این دوره نگارش کتب بدیع فلسفی و حکمی کم، ولی شروح و حواشی نویسی بر کتب فلسفی زیاد است. دانشمندان این دوره بیشتر به نقل و استناد بر گذشتگان و اثبات و یا رد سخنان ایشان توجه داشتند. فعالیت فلسفی در عصر ایلخانی تنها به اندیشمندانی که کارشان انحصار به منطق و حکمت داشت منحصر نبود، بلکه در بعضی متشرعان خاصه علمای شرعی شیعی هم مشاهده می‌شود. (صفا، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۴۸) و اینگونه حکمت همگام با کلام، آزادانه در مراجع دینی ظهور کرد.

کتب حکمی و زبان فارسی در عصر ایلخانان

مسئله دیگری که در ارتباط با علوم حکمی دوره ایلخانان، باید بدان توجه داشت، آن است که با همه ناتوانی حکما در نگارش کتب حکمی به زبان فارسی به بهانه حاضر نبودن این زبان برای بحث‌های فلسفی، در عهد حاکمیت مغولان شاهد نگارش کتاب‌هایی در اصول و فروع حکمت به زبان فارسی هستیم. خواجه افضل‌الدین محمد بن حسن مرقی کاشانی معروف به بابا افضل (متوفی قرن ۷ ق) با نگارش رسالات متعدد به زبان فارسی یا با ترجمه بعضی از رسائل فلسفی بدین زبان و با ورود در مباحث مختلف حکمی و جستجوی اصطلاحات روان و سهل و گنجاندن آنها در عبارات مستحکم که هم جنبه معنی و هم جانب لفظ در آن رعایت شده است، سودمندترین کار را برای ارزش بخشیدن حکمی به زبان فارسی کرده است. ره‌انجام‌نامه، عرض‌نامه، جاودان‌نامه، مبادی موجودات، منهاج المبین و گشایش‌نامه از جمله آثار حکمی بابا افضل به زبان فارسی هستند. به‌علاوه وی از آثار حکیمان پیشین ترجمه‌هایی به زبان فارسی کرده است که از این میان می‌توان به آثاری همچون رساله نفس ارسطو، رساله تفاحه منسوب به ارسطو و ینوع الحیات منسوب به هرمس الهرامسه اشاره نمود. (صفا، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۵۰) بررسی این آثار فارسی نشان می‌دهد بابا افضل فیلسوفی متوقف در عقاید پیشینیان و متحجر در اصطلاحات و گفتارهای آنان نیست، بلکه مبتکر و صاحب نظر است. در تفکر فلسفی؛ وی شناخت نفس از اهمیت یگانه‌ای برخوردار بوده، به‌طوری‌که جایگاه محوری خودشناسی نزد وی به‌گونه‌ای است

که بر اغلب مباحث فلسفی در آثار او نظیر خداشناسی و وجودشناسی تأثیر نهاده است. (Nasr, 1975: 260)

اوحدالدین رازی (قرن ۷ ق) فیلسوف، شاعر و طبیب کمتر شناخته شده و معاصر با خواجه نصیرالدین طوسی دیگر اندیشمند عصر ایلخانی است که دارای تألیفات فلسفی به زبان فارسی است. وی دارای کتابی فلسفی با مایه های عرفانی در قالب نظم و نثر به نام حکیم‌نامه یا اجتماع علامه است که مؤلف در آن سعی کرده، در گفتگویی میان نفس ناطقه و عقل کلی، مراتب موجودات را از مبدا تکوین تا عالم جسمانی و مادی شرح دهد و به این ترتیب مسیر حرکت و بازگشت نفس ناطقه را به مبدا نشان داده و ترسیم نماید. مثنوی تبدیل صورت‌ها دیگر اثر فلسفی اوحدالدین است که به موضوع ماده موم و اشکال متظاهره آن ماده، به صور و اشکال گوناگون، در قالب داستانی بین چند کودک و یک تکه موم می‌پردازد. (پورجوادی، ۱۳۸۴: ۳۱-۱۳) خواجه نصیرالدین طوسی، قطب‌الدین شیرازی و شمس‌الدین آملی از دیگر حکمای عصر ایلخانی هستند که در نگارش برخی مطالب حکمی خود از زبان فارسی بهره جسته‌اند. نکته دیگر آنکه با جلای وطن برخی از دانشمندان و حکمای ایرانی و سکنی گزیدن آنان در نواحی دور از تاخت‌های ویران‌کارانه مغول نظیر شام و مصر، حکمت و دانش‌های باز؛ بسته بدان که تا این روزگار بیشتر در شرق جهان اسلام رواج داشت به جانب باختری آن، خاصه مصر و شام منتقل شد و بزرگان ایرانی در آن دیارها بساط درس گسترده‌اند. (صفا، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۴۹) و شاگردانی توسط ایشان تربیت شدند که مروج اندیشه و کارهایشان در آن سامان گردیدند.

نتیجه‌گیری

بررسی آثار علمی برجای مانده از عصر ایلخانی و نگاه اندیشمندان این دوره به ارزش، اعتبار و جایگاه هر یک از شاخه‌های علوم نشان می‌دهد برخلاف سده‌های پیشین، حکمت و فلسفه بر فضای فکری جامعه علمی ایران مسلط بوده است. در عصر ایلخانان پس از یک دوره فترت طولانی، بار دیگر علوم عقلی همچون منطق و فلسفه در کانون توجه اندیشمندان، دانشمندان و متولیان امر آموزش قرار گرفت و برخلاف سده‌های پیش، آموزش اینگونه از علوم در مراکز علمی و آموزشی معمول گردید. در این دوره آثار متعددی در فنون گوناگون علم منطق نوشته شد که هم نوآورانه بود و هم به‌منظور تدریس در مراکز آموزشی ترتیب یافته بود. از این رو می‌توان حاکمیت ایلخانان را دوره‌ی تدوین کتاب‌های درسی و آموزشی برای علم منطق دانست. تألیفاتی که خارج از قلمرو ایلخانان به مناطق مختلف تمدن اسلامی،

مغرب زمین و همچنین ادوار تاریخی بعد راه یافت و مورد استفاده مدرسان و طالبان علم منطق قرار گرفت.

در کنار علم منطق، فلسفه نیز توسط حکمای بزرگ عصر ایلخانانی چون خواجه نصیر احیا شد و در این زمینه آثاری به رشته تحریر درآمد که با پاسخگویی به معارضات مخالفان فلسفه، نه تنها جریان فکری فلسفه را از خطر نابودی نجات داد بلکه در بسط و گسترش اندیشه‌های فلسفی و استمرار آن در ادوار بعد تاریخ ایران تاثیر قابل ملاحظه‌ای داشت. همچنین در این دوره شاهد نگارش آثار متعدد فلسفی و حکمی به زبان فارسی هستیم. این مهم، علاوه بر آنکه ارزش حکمی انکار ناپذیری به زبان فارسی بخشید، پایانی بود بر ناتوانی و بهانه‌جویی حکمای پیشین در نگارش کتب فلسفی به زبان فارسی، چرا که تا پیش از این دوره، زبان فارسی را فاقد اصطلاحات و واژگان مناسب برای نگارش و تشریح مباحث فلسفی می‌دانستند.

منابع

آرنالدز، آر (۱۳۸۵). «درآمدی بر منطق»، ترجمه رضا صادقی، نشریه معارف عقلی، ش ۱، بهار، صص ۷۹-۱۱۰

آملی، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۹، ۱۳۷۷). *نفائس الفنون فی العرایس العیون*، تصحیح میرزا ابوالحسن شعرانی، ج ۱ و ۲، تهران: بی نا.

ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۶). *نصیرالدین طوسی فیلسوف گفتگو*، تهران: نشرهرمس.

ابن احمد، خلیل (۱۴۰۵ق). *کتاب العین*، چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، ج ۶، قم: انتشارات موسسه دارالهجره.

ابن فوطی، کمال‌الدین عبدالرزاق بن احمد (۱۹۸۷م). *الحوادث الجامعه و التجارب النافعه فی المائنه السابعه*، بیروت: دارالفکر الحدیث.

ابن کثیر، حافظ (۱۹۷۷م). *البدایه و النهایه*، ج ۱۳، بیروت: مکتب المعارف.

ابن کمونه، سعد بن منصور (۱۳۸۵). *ازلیه النفس و بقائنها*، تصحیح انیسه برخواه، تهران: نشر مجلس شورای اسلامی.

_____ (۱۴۰۲ق). *الجدید فی الحکمه*، محقق حمید مرعید کبیبی، بغداد: وزاره

التعلیم العالی و البحث علمی جامعه البغداد.

بهری، اثیرالدین. ایساغرچی، نسخه خطی، قم: کتابخانه حائری، گنجینه باز نسخه‌های خطی اسلامی و ایرانی، مجلد شماره ۶ در. ۹IRN-003-007.

ارموی، سراج‌الدین محمود بن ابی بکر (۱۳۹۳). *مطالع الانوار (طرف المنطق)*، ج ۱ و ۲ و ۳، مصحح ابوالقاسم رحمانی، موسسه تهران: پژوهشی حکمت و فلسفه ایران. اذکایی همدانی، پرویز (۱۳۸۸). *خواججه رشید*، مجموعه مقالات درباره رشیدالدین و ربع رشیدی تبریز، بی جا: چاپخانه علامه طباطبایی.

بدایع نگار تفرشی، میرزا مهدی (۱۳۹۴). *اللاهوتیه فی شرح تهذیب المنطق*، مصحح مهدی محقق، تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران و دانشگاه مک گیل.

پورجوادی، نصرالله (۱۳۸۴). «اوحالدین رازی، حکیم ناشناخته عصر ایلخانی»، *فلسفه و کلام (اشراق)*، ش ۳ و ۲، بهار و تابستان، صص ۳۱-۱۳

تفتازانی، سعدالدین، تذهیب المنطق، شارح عنایه الله/غیاث الله هندی، نسخه خطی، قم: کتابخانه حائری، گنجینه باز نسخه‌های خطی اسلامی و ایرانی، مجلد 15 IRN-003-00
جامی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۸۵). *مثنوی هفت اورنگ*، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران: انتشارات اهورا.

حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۱۳۸۷). *کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون*، مقدمه شهاب الدین النجفی المرشی، تهران: المکتبه الاسلامیه و المکتبه الجعفری. خونجی، افضل‌الدین (۱۳۸۹). *کشف الاسرار، عن غوامض الافکار*، محقق خالد الرویهب، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

دانشنامه بزرگ اسلامی (۱۳۶۷). *ذیل آداب البحث*، ج ۱، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، مقاله شماره ۱۱۴.

دبیران کاتبی قزوینی، نجم‌الدین (۱۳۵۵). *منطق العین یا عین التواعد در فن منطق*، مصحح زین‌الدین جعفر زاهدی، مشهد: نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد.

_____ (۱۳۵۳). *مطارحات منطقیه بین کاتبی و طوسی*، (منطق و مباحث الفاظ)، به

اهتمام عبدالله نورانی، تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل - دانشگاه تهران.

_____ (۱۳۸۴). *حکمه العین*، تصحیح عباس صدری، تهران: انجمن آثار و مفاخر

_____ (۱۳۶۴). حکمه العین، مصحح عباس صدری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

ذہبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ق). العبر، به کوشش محمد سعید بن بسیونی زغلول، ج ۳، بیروت: بی نا

سبکی، عبدالوہاب بن علی (بی تا). طبقات الشافعیہ الکبری، محقق محمود طناحی، ج ۸ و ۹، بیروت: دار احیاء الکتب العربیہ.

شاردن، ژان (۱۳۷۲). سفرنامہ شاردن، ترجمہ اقبال یغمایی، ج ۳، تهران: نشر توس.

شہرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۴۰۵ق). مصارع الفلاسفہ، محقق حسن معزی، قم: کتابخانہ عمومی آیت اللہ العظمی مرعشی نجفی (ره).

شیرازی، قطب الدین محمود بن مسعود (۱۳۸۳). شرح حکمہ الاشراف، به اهتمام مهدی محقق و عبداللہ نورانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

_____ (۱۳۸۶). درہ التاج لغرہ الدباج (بخش حکمت عملی و سیروسلوک)، به اهتمام ماهدخت بانو ہمایی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

_____ (۱۳۶۵). درہ التاج لغرہ الدباج (بخش ۱، امور عامہ، طبیعیات، الہیات)، تصحیح محمد مشکوہ، تهران: نشر حکمت.

صفا، ذبیح اللہ (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات ایران، ج ۳، تهران: انتشارات فردوس،

صورہ الاقالیم (مؤلف ناشناس) (۱۳۵۳). مصحح منوچہر ستودہ، تهران: بنیاد فرہنگ ایران.

طوسی، خواجہ نصیرالدین (۱۳۹۱). اخلاق ناصری، تهران: انتشارات اقبال.

_____ (۱۳۹۳). اثبات العقل المجرد و شروع آن، تصحیح طیبہ عارفنیا، تهران: میراث مکتوب.

_____ (۱۳۸۰). اساس الاقتباس، به کوشش مصطفی بروجردی، تهران: وزارت فرہنگ و ارشاد اسلامی.

_____ (۱۴۰۷ق). تجرید الاعتقاد، محقق محمد جواد حسینی جلالی، تهران: مکتب الاعلام.

_____ (۱۴۲۵ق). شرح الاشارات والتنبیہات، محقق حسن حسن زادہ عاملی، ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

عظیمی، مهدی (۱۳۹۲). «میراث اثیری (حیات و کارنامه اثیر الدین ابهری)»، فلسفه و کلام، شماره ۳، سال چهارم، صص ۱۸۰-۱۵۱.

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۷۹). *نهج الحق و کشف الصدق*، ترجمه علیرضا کهنسال، تهران: نشر تاسوعا.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۳۸۴). *شرح الاشارات و التنبیها*، مصحح علیرضا نجف زاده، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

_____ (۱۴۱۱ق). *المحصل*، محقق حسین اتای، قاهره: مکتبه دار التراث.

فلاحی، اسدالله (۱۳۹۵). *منطق تطبیقی*، تهران: انتشارات سمت.

_____ (۱۳۹۲). *منطق خونجی*، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

قطب الدین رازی، محمد بن محمد (۱۳۸۶). *تحریر القواعد المنطقیه*، مصحح محسن بیدار فر، قم: نشر بیدار.

_____ (۱۴۲۰ق). *الرساله المعموله فی التصور و التصدیق و تعلیقاته*، شارح محمد

زاهد بن محمد اسلم هروی کابلی، محقق مهدی شریعت، قم: مکتبه الشهد شریعتی.

_____ (۱۳۸۱)، *کتاب المحاکمات بین شرحی الاشارات*، مصحح، مجید

هادی زاده، تهران: نشر میراث مکتوب

_____ *لوامع الاسرار فی شرح مطالع الانوار*، نسخه خطی، مدرسه صدر، گنجینه باز

نسخه‌های خطی اسلامی و ایرانی IRN-018-0123

کربن، هانری (بی تا). *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه جواد طباطبایی، تهران: انتشارات کویر.

مدرس رضوی، محمد تقی (۱۳۸۳). *احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی*، تهران: انتشارات اساطیر.

نعمه، عبدالله (۱۹۸۷م). *فلاسفة الشیعة (حیاتهم و آرائهم)*، قم: دار الکتب الاسلامی.

نصر، حسین (۱۳۸۶). *علم و تمدن در اسلام*، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

_____ (۱۳۵۵). *فلسفه در اعصار تاریخ ایران*، گوشه‌ای از سیمای تاریخ تحول علوم در

ایران (مجموعه مقالات)، تهران: انتشارات وزارت علوم و آموزش عالی.

_____ (۱۳۵۰). *مقام رشیدالدین فضل‌الله در تاریخ فلسفه و علوم اسلامی*، مجموعه خطابه

های تحقیقی درباره رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

وات، ویلیام مونتگمری (۱۳۷۰). *فلسفه و کلام اسلامی*، ترجمه ابوالفضل عزتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

همدانی، خواجه رشیدالدین فضل الله (۱۳۵۵). *لطائف الحقایق*، به کوشش غلامرضا طاهر، ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.

_____ (۱۳۵۶). *وقفنامه ربع رشیدی*، به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.

_____ (۱۹۹۳ م). *اسنله و اجوبه رشیدی*، به کوشش رضا شعبانی، تهران: مرکز تحقیقات پارسی ایران و پاکستان.

Anawati, G.C. (1982). "Abhari, Atir-Al-Din," *Encyclopedia Iranica*, Vol. I, Fasc. 2, pp. 216-217.

Nasr, S.H. (1975). Afdal al-Din Kashani and the the Philosophical World of Khwaja Nasir al-Din Tusi, *Islamic Theology and Philosophy*, ed. M.E. Matmu.

The Encyclopedia of philosophy (1972). ed Paul Edwards, Macmillan, sv "Dialectic", by Roland Hal, New York.